

## یادداشت روز : مردان نامی ایران زمین یادی از علامه عباس اقبال آشتیانی

امروز مجالی دیگر دست داده تا با یکی دیگر پژوهشگران معاصر عرصه ادبیات و فرهنگ ایران زمین آشنا شویم و آن بزرگ نامور و گرامی کسی نیست جز استاد فقید، روانشاد علامه عباس اقبال آشتیانی.

📅 | ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ | 🕒 ۱۲:۰۴



نویسنده : ارسطو جنیدی

دوستان همیشه همدل و یاروان فرهنگ ایران زمین، سلامی به بلندای دل های پاک و سپیدتان. امروز مجالی دیگر دست داده تا با یکی دیگر پژوهشگران معاصر ادبیات و فرهنگ ایران زمین آشنا شویم و آن بزرگ نامور و گرامی کسی نیست جز استاد فقید، روانشاد علامه عباس اقبال آشتیانی.

مرحوم عباس اقبال در سال ۱۲۷۵ چشم به جهان گشود. او مورخی زبده، ادیب و نویسنده ای صاحب سبک و دانشمند و از مفاخر نسخه شناسی، تصحیح متون و تالیف مقالات و کتب علمی ادبی - تاریخی در دوره معاصر بودند. ایشان از جمله برترین مفاخر ما در عرصه تحقیق به شمار می روند و آثار بر جای مانده از این مرد بزرگ، گواهی بر روح جلیل و دریای وسیع و عمیق دانش این دانشی مرد است.

عباس اقبال آشتیانی فرزند محمدعلی آشتیانی در سال ۱۲۷۵ خورشیدی در شهر آشتیان و در خانواده ای بسیار فقیر و تهی دست زاده متولد شد. پس از آموختن دروس ابتدایی بعدها به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون که بدون شک برترین مدرسه عالی متجدد در ایران و یادگار هوشمندی امیرکبیر بود و تا سال های متمادی بزرگان بسیار به این کشور تقدیم کرد، تحصیل نمود. نکته جالب توجه آنکه استاد در کودکی چنان عشق و شور و شوقی به درس خواندن داشتند که برای تامین هزینه تحصیل خود به کارگری مشغول شدند و در نوجوانی مدتی نجاری و آهنگری هم انجام دادند تا هزینه درس خواندن خویش را که شیفته وار بدان عشق می ورزیدند فراهم نمایند.

بعدها پس از فراغت از تحصیل در دارالفنون به معلمی در همان مدرسه انتخاب شد و معاونت کتابخانه عمومی معارف را نیز به عهده گرفت. پس از تأسیس دارالمعلمین عالی با توجه به درخشندگی خاصی که در دارالفنون از خود نشان داده بود، برای تدریس دعوت شد و سالها تدریس ادبیات، تاریخ و جغرافیا در دارالمعلمین عالی بر عهده او بود. استاد در جوانی و به سال ۱۳۰۴ به پاریس رفت، و در آنجا به مطالعه و تحقیق در کتابخانهها و تکمیل دانش خود ادامه داد و دوره لیسانس ادبیات را نیز در دانشگاه سوربن با نمرات عالی گذراند. اقبال در پاریس با علامه محمد قزوینی مرادیه یافت و از همکاری و راهنمایی او در تحقیق و تصحیح متون بهره جست. دوستی صمیمانه و گرم این دو مرد بزرگ برکات عالییه بسیاری برای زبان و ادبیات پارسی به دنبال داشت که تصحیح کتبی ارجمند چون ((نفته المصدور)) و ((تاریخ طبرستان)) از جمله این برکات هستند. پس از بازگشت به ایران از ابتدای تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ به استادی دانشگاه برگزیده شد. در سال ۱۳۱۷ به عضویت فرهنگستان ایران انتخاب شد. سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ مجله یادگار را در تهران منتشر کرد و نیز به تأسیس انجمن نشر آثار ایران مبادرت ورزید که نشر متون کهن فارسی را در نظر داشت. در بهار ۱۳۳۳ در کنگره هزاره ابن سینا در تهران حضور یافت و سخنرانی او مورد توجه قرار گرفت. در ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۴ در حالی که متصدی سمت رایزن فرهنگی ایران در ایتالیا بود در شهر رم در ۵۹ سالگی درگذشت و با پرکشیدن استاد، خسرانی بس بزرگ بر جامعه ایران در عرصه فرهنگ وارد شد. زنده یاد، استاد قاسم غنی، عباس اقبال را مردی دانشمند، و مورخی شهیر نامیده است و می گوید او از نظر علمی، علمی و اخلاقی از مفاخر ایران است.

استاد اسلامی ندوشن نیز مرحوم علامه اقبال آشتیانی را در تتبعات زبان پارسی مردی مهم تلقی می کند. مردی که نیازهای روز را به خوبی تشخیص می داد و روشن بین بود و در آثار ارزشمند خویش نیازهای روز را با ریشه های کهن و اصالت های فرهنگی در هم می آمیخت.

مرحوم

آثار عباس اقبال آشتیانی بیشتر در قالب مقاله عرضه شده اند و در این زمینه از برترین پیشاهنگان و ممتازترین آنان به شمارند.

معمولاً برای جا افتادن طرح و شیوه ای نو، ابتدا جسم آن شیوه ساخته و پرداخته می شود و سپس روح آن آهسته آهسته متعالی می گردد و جلا می یابد. مقاله نویسی به شیوه متجدد آن، مفهومی بود که از غرب وارد ایران شد و نخستین بنیانگذار بزرگ آن، کسی نبود جز علامه محمدقزوینی رحمه الله علیه. اما بعدها دوست و یاور صدیق ایشان علامه عباس اقبال آشتیانی در این حوزه بسیار دقیق و علمی و مهم و نو پا چنان درخشیدن گرفتند که همگان را شگفت زده و متحیر ساختند. علامه قزوینی که خود مردی بسیار موشکاف و فوق العاده دقیق النظر در امر تحقیق بود، این چنین مرحوم عباس اقبال آشتیانی را ستایش می کند:

((استعجاب من از مشاهده این همه فضل و کمال و تتبع و تبحر و طریقه انتقادی از علمای اروپا، که در شخص سرکار حس می کنم، نهایت ندارد)).

استاد عباس اقبال کتاب هایی چنان علمی و دقیق نوشتند که به اعتراف ناقدان ادب و تاریخ خرده ای بر آنان از نظر علمی نمی توان گرفت.

یکی از این کتب ارزنده ((خاندان نوبختی)) است.

علامه عباس اقبال صدها مقاله سترگ نگاشته اند و در مجلات ادبی و فرهنگی آن دوران به چاپ رانیده اند که بعدها به لطف دم عاشقانه شاگرد ایشان، استاد مرحوم دکتر محمد دبیرسیاقی، جمع آوری شده اند. موضوعات مقالات مرحوم عباس اقبال، تاریخ، ادبیات و فرهنگ ایران زمین بود. ایشان کتاب تاریخ ایران را از حمله اعراب تا روزگار خود ایشان، (دهه ۳۰ خورشیدی) چنان متقن نگاشته اند که هنوز هم از منابع دست اول به شمار می رود. این کتاب دنباله کتاب مرحوم حسن پیرنیا بود که تاریخ ایران از آغاز تا پایان عهد ساسانی را تحریر کرده بودند و بنا بر این بود که مرحوم پیرنیا تاریخ ایران باستان و مرحوم عباس اقبال تاریخ ایران پس از اسلام را بنگارند که خوشبختانه به نیکوترین وجهی به زیورطبع آراسته شد و امروز با عنوان تاریخ ایران در دسترس عاشقان است. گرچه با توجه به زمان نگارش کتاب و دستاوردهای جدید علمی در حوزه تاریخ، بعضی نکات مهم که امروز در تاریخ نگاری ما مد نظر است در این اثر وجود ندارد و ما امروزه اطلاعات بیشتری از آن مقطع تاریخی، نسب به زمان نگارش این اثر داریم که البته کاملاً طبیعی است. در یک نگاه کلی بخش تاریخ ایران بعد از حمله اعراب که مرحوم اقبال آشتیانی نگاشته اند، از اتقانی قابل تحسین و استحکامی درخور توجه و بسیار علمی برخوردار است.

مقالات استاد عباس اقبال در مقاطع گوناگون چاپ شده اند که چنانکه اشاره شد به کوشش شاگرد ارجمند ایشان مرحوم دکتر دبیرسیاقی به چاپ رسیده و این کار سترگ به همت انتشارات انجمن آثار مفاخر فرهنگی ایران سرانجام یافته است.

از مهم ترین کتب مرحوم عباس اقبال تصحیح تاریخ طبرستان است که کتابی بی نهایت ارزنده و مهم از دل قرن هفتم هجری به شمار می رود. در این کتاب، متن کامل ترجمه ((نامه تَنَسَر به گَشَنَسپ)) که از مهم ترین متون ایران باستان ماست عیناً شده که اهمیتی فوق العاده در ترسیم جامعه ایران عهد شاهنشاهی ساسانی دارد. تصحیح این کتاب یکی از دشوارترین کارها بود که به تشویق ادواردبروان و استاد فروزانفر، انجام گرفت و جلوی از میان رفتن یکی از مهم ترین کتب جلیل ما گرفته شد. برخی از تصحیح های دیگر استاد، که فهرستوار معرفی می شوند ازین قرارند:

حدائق السحر فی دقائق الشعر از رشیدالدین وطواط

این کتاب در نوع خود جزء پنج کتاب برجسته در حوزه بیان و بدیع و عروض ادب پارسی بعد از اسلام است که تصحیح کردن آن به راستی کاری طاقت فرسا بوده و تنها پهلوانی در عرصه ادبیات چون عباس اقبال از عهده این عهد کهن برآمده است.

۱۳۰۹ بیان الادیان (۱۳۱۲) تجارب السلف اثر هندوشاه نخجوانی،

۱۳۱۳ شاهنامه فردوسی (با همکاری سعید نفیسی)،

۱۳۱۹ لغت فرس، اسدی طوسی،

که از درخشان ترین کتب فرهنگ لغت پارسی در عهد کهن است. این کتاب را اسدی طوسی به قصد کمک به شاعران در دریافتن معنی لغات تالیف کرد و کهن ترین کتاب لغت زبان پارسی به شمار می رود.

۱۳۲۰ تاریخ طبرستان، که بدان اشاره ای شد.

۱۳۲۰ سیاست نامه، خواجه نظام الملک،

که سال های سال در دبیرستان ها خلاصه این تصحیح تدریس می شد.

۱۳۲۰ کلیات عبید زاکانی،

۱۳۳۳ شرح قصیده عینیه ابن سینا در احوال نفس، که اثری فلسفی است با متن سنگینی از شعر عربی.

این شرح اساساً یک اثر کاملاً فلسفی است. کسی که بخواهد این شعر را تصحیح کند و ترجمه و شرح نماید باید تسلطی شگرف بر زبان عربی، و نیز فلسفه داشته باشد و الحق والانصاف استاد عباس اقبال از عهده این کار به خوبی برآمده اند.

۱۳۳۴ ذیل بر سیرالعباد سنایی،

۱۳۳۴ از دیگر آثار استاد زندگی نامه ابن مقفع، ادیب میهن پرست عهد اموی و نیز کتاب مشهور ایشان، تاریخ مغول است که در نوع خود کم نظیر به شمار می روند. تاریخ مغول کتابی است که ظریف ترین دقایق فرهنگ ایران در اوج هجوم وحشیانه مغول را به نیکوترین وجهی عرضه داشته است.

اما از نظر نویسندگی نیز علامه عزیز فقید ما ممتاز بود. ایشان تمامی مقالات زیبای فخیم و علمی خویش را در مجله ادبی فرهنگی یادگار به چاپ می رساندند، چنانکه اشاره شد. اما عظمت قلم استاد در آن بود که ایشان نخستین نویسنده دانشمند و اولین دانشمند نویسنده است که در دوره معاصر به معنای راستین کلمه، ساده نویسی را باب کرد. پیش از ایشان شیوه نگارش متون تحقیقی و پژوهشی در عرصه ادبیات، تاریخ، فلسفه و اساساً علوم انسانی دشوار و لبریز از واژگان سخت و دیر فهم عربی و اصطلاحات سنگین بود و اکثراً عوام مردم نمی توانستند چندان با آن متون احساس نزدیکی کنند.

استاد عباس اقبال ساده نویسی علمی را در ایران نو بنیان نهاد. متن های او بسیار بسیار دقیق و موشکافانه هستند اما در عین حال ساده و روان و سهل و قابل فهم برای هر علاقه مندی.

این ساده نویسی زیبا و دلپذیر استاد هرگز سبب نشده که قواعد لازم و مستحکم دستور زبان را نا دیده بگیرند. بلکه ضمن ساده و آسان نویسی، زبان نگارش ایشان بسیار صحیح، درست و از نظر علمی و دستوری فوق العاده بی نقص است. این بود خلاصه ای از کارهای پژوهشی و علمی این علامه بزرگوار، مرحوم عباس اقبال آشتیانی. باشد که قدرش ناس این همه خون دل خوردن های نیاکانمان برای روشن نگهداشتن چراغ فرهنگ ایرانی در این توفان بنیان کن دشمنی بدخواهان باشیم. در پایان بسیار به جا و زیبا خواهد بود قطعاتی از متن مقاله ای از ایناد روانشادمان را عیناً نقل کنیم در باب درست نویسی واژگان. این متن هم نمونه ای شیرین از قلم دلپذیر استاد فقید ارجمند ما، عباس اقبال آشتیانی است و هم تحلیل بسیار زیبا و خوش آهنگ از اهمیت درست نویسی واژگان:

(غلط املائی)

غیر از مردم لاابالی و بی مبالا، هیچ کس نیست که پیش از خروج از خانه و قدم نهادن در کوچه لاقل روزی یک بار، خود را در آینه ببیند و وضع سر و لباس و کفش و کلاه خود را تحت مراقبت نیاورد، و نواقص و معایب و بی نظمی ها و آشفتگی های هیئت ظاهر خویش را به شکلی ترمیم و اصلاح ننماید. چرا؟

برای آنکه انسان، ذاتاً خودخواه است و خود را از هیچ کس کمتر و پست تر نمی شمارد، و بر او بسی ناگوار است که با هیئت و اندامی ناساز و شکل و ریختی منکر در مقابل دیگران جلوه کند و دیگران در ظاهر او عیب و نقصی قابل سرزنش و خرده گیری ببینند و بر او بخندند.

این توجه و دقت در رفع عیوب ظاهری به هر نظر که تعبیر شود به شرط آنکه به حدّ خود آرایی و ظاهرسازی نرسد، ممدوح است چه برای شخص دردی بدتر از آن نیست که مورد عیب جویی هر کس و ناکس قرار گیرد، و به علت عیبی که رفع آن بسیار آسان بوده، انگشت نمای این و آن واقع شود.

اما تعجب در اینجاست که غالب همین مردم که برای رفع عیب جویی دیگران، درحفظ ظاهر گاهی از حد اعتدال نیز قدم فراتر می گذارند، هر روز در گفته و نوشته خود، مرتکب هزار غلط انشائی و املائی می شوند و متوجه نیستند که به علت تقریر و تحریر نادرست و بی اندام، تا چه حد مورد طعنه و مضحکه خاص و عامند و چون تأثیر و تألمی هم از این بابت ندارند به هیچ وجه در صدد رفع این عیب بزرگ نیز بر نمی آیند.

غلط املائی چیزی است که اصلاح آن به کلی به دست خود انسان است و در مرحله چیز نویسی، اتفاقاً از هر کار دیگر آسان تر است.

ذوق، تنها آن نیست که انسان فریفته و دلدا ده هر منظره زیبا و هر هیئت موزون و هر آهنگ دلنواز شود، بلکه یک درجه از ذوق سلیم هم است که انسان طبعاً از هر منظره زشت و هر هیئت ناموزون و هر آهنگ ناساز، تنفر حاصل کند و آنها را با اکراه و ناخوشی تلقی نماید، تا طبعش به پستی و زشتی نگراید و همیشه جویای زیبایی و رسایی و درستی باشد.

کسانی که در نوشته های خود، استمراراً مرتکب اغلاط املائی می شوند و به این عیب بزرگ که به دست ایشان پرداخته می شود، پی نمی برند، علاوه بر آنکه از آن درجه از ذوق که مانع انسان از مرافقت با زشتی و نادرستی است محرومند، از درک ننگ و عار نیز بی نصیبند و آن همت را ندارند که زشتی و نادرستی را که در وجود ایشان هست و مسبب آن نیز خود آنانند و به خوبی می توانند آن را رفع کنند، از میان بردارند و صحیح و سالم چیز بنویسند.

در ممالک متمدنهء دنیا، هر روزنامه ای را که بخرد، اگر چه ممکن است که مطالب آن سخیف و خلاف حقیقت و بر ذوق ناگوار باشد، اما کمتر اتفاق می افتد که یک غلط املائی در آن دیده شود...

روزی به یکی از همین آقایان که در نوشتن املائی کلمات بسیار بی مبالا است و اتفاقاً مایه و استعدادی طبیعی نیز برای نویسندگی دارد گفتم که: املائی فلان کلمه و فلان کلمه غلط است. در جواب گفت که: من مخصوصاً آنها را به این اشکال نوشته ام و چون یقین دارم که دنیا زیر و زیر نخواهد شد، در این کار تعمد کرده ام.

من دیگر به او چیزی نگفتم چه مسلم می دانستم که اگر کسی املائی درست کلمه ای را که همه در ضبط آن اتفاق کرده و اهل لغت آن را به همان وضع قرار داده اند، بداند محال است که هیئت صحیح را که همه می شناسند و معنی آن را می

فهمند، و اگر هم نفهمند به مدد کتب لغت به معنی آن پی خواهند بود، رها کند و به جای آن از خود هیئتی جدید که معروف و مفهوم هیچ کس نیست، به کار برد و با این حرکت خود خواهانه، مفهوم مقاصدی را هم که کلمات قراردادی برای بیان آنها وضع شده، بر دیگران مشکل یا محال کند.

این قبیل بی مزگی ها، اگر هم به گفته آن رفیق، واقعاً عمد شمرده شود و ناشی از نادانی و عجز و بی همتی در راه رفع عیب نباشد، اگر چه دنیا را زیر و زبر نمی کند، ولی باز زشت و مضحک است و اگر کسی در تعقیب آن لجاج و اصرار بخرج دهد، هیچ چیز دیگر از آن جز خفت عقل و سبک مغزی فاعل آن برنخواهد آمد.

قرار تمام مردم عادی و عاقل بر این است که کلاه را بر سر بگذارند و کفش را در پا کنند. اگر کسی پیدا شود که به عقیده نادرست و گمان سست خود بخواهد حرق اجماع کند و برخلاف قرار عام برود و کلاه را در پا و کفش را بر سر قرار دهد البته دنیا زیر و زبر نمی شود، لیکن او با این حرکت، خود را مضحکه و مسخره عموم می سازد، و همه بر سبکی عقل و اختلال حواس او اتفاق می کنند.

از این گذشته اگر بنا شود که هر کس به هوای نفس و تفنن شخصی در املاهای لغات تصرف کند، چون هوای نفس و تفنن هر کس به شکل خاصی است، دیگر میزانی برای تشخیص صحیح و سقیم برای کسی باقی نمی ماند و هرج و مرج غریبی پیش می آید که هیچ کس معنی نوشته دیگری را نمی فهمد، و غرض اصلی از وضع خط و توقیفی قراردادن لغات که تفهیم و تقاهم باشد، یکباره از دست می رود.

یکی از مغلطه بازی این قبیل اشخاص، وقتی که ایشان را در غلط نوشتن املاها ملامت کنید این است که املاهای فارسی آمیخته به عربی مشکل است و به آسانی نمی توان آن را آموخت فرض کنید که این گفته بی اساس درست باشد. چون زبان فارسی امروزی با همین املاء و انشاء زبان ما و وسیله امتیاز ما از سایر ملل و با ثروت گران بهایی از نظم و نثر که دارد مایه سرافرازی ما در جهان است، باید آن را به هر شکلی که دارد همان طور که قدمای ما آن را درست و راست فرا می گرفته و تا حد توانایی در تکمیل و تحسین آن می کوشیدند فرا بگیریم و اگر نمی توانیم چیزی بر کمال و جمال آن بیفزاییم، لااقل تیشه ستم بر پیکر زیبایی آن نزنیم و هیئت موزون و عارض جمیل آن را به ناخن نادانی و خودخواهی نخرائیم.

اگر قدری تأمل کنیم و انصاف به خرج دهیم می بینیم که این عذر بدتر از گناه این معترضین نیز مقبول نیست، زیرا که تمام لغات مشکلی که املاهای آنها محتاج به آموختن و ضبط است و در نوشته این قبیل افراد می آید، شاید از هزار تجاوز نکند. آیا ضبط صحیح هزار کلمه و به خاطر سپردن آن ها چنان کار دشواری است که از عهده یک شخص عادی برنیاید و اگر اشکال و زحمتی دارد تا آن اندازه باشد که از تحمل ننگ بی سوادگی و مضحکه شدن در پیش هر کس و ناکس سختتر و ناگوارتر به شمار آید؟)

عباس اقبال آشتیانی

به راستی که مرحبا بر این گفتار مدلل و زیبا و شیوا و دوست داشتنی تو ای علامهء روانشاد ما. نهایتاً روح بلند استاد در سال ۱۳۳۴ در حالی که تنها ۵۹ بهار را دیده بود روی به آسمان ایران زمین نهاد و جسم شریفش در خاک شاه عبدالعظیم تهران آرامید و نبود وجود پاکش خزانی را برای دل های عاشقان تاریخ و ادب ایران پدید آورد. یادش گرانی و نامش درخشان است...

و درود بر روان تمامی فرزندان فرهیخته ایران زمین که خون خود را در لباس مرگب قلم، ذره ذره، فدای درخت تناور این فرهنگ اهورایی کرده اند... بکوشیم نگهبان این درخت سرسبز و زیبا باشیم.